

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

شورش یوسفی

رسالة فلسفه چه نیست؟

رسالة

فلسفه

چه نیست؟

1

شورش یوسفی

سالیان سال است که در فقر مینویسم و می اندیشم اما هرگز با وجود فشارهای نابودگرانه
اقتصاد ، باز هم از دوست داشتنِ دانایی و شناخت دست نکشیده ام فقط به این خاطر که
انتخاب کرده باشم اقتصاد بعد از دوست داشتن و دانایی و رهایی و حقیقت جای دارد .

بخش اول

ارسطو میگوید فلسفه یگانه دانش آزاد است زیرا بخاطر خودش وجود دارد .

اما

۱. فلسفه نه دانش (شناخت) است و نه دانش آزاد ، بلکه آزادیِ دانش است ، رهایی شناخت است ، رهایی سیستمها و مکاتیب و مفاهیم و کلمات درون آنها از زندانِ تصوراتِ انسان است ؛ چون انسان ، زندان جهان است .

۲. فلسفه همان آزادی ست ، دنیایی ست که پرندۀ در خود را از قیدها و شروط و جبر و مطلقیت و یکسویگی نجات میدهد و این متناقض با نظم و سیستمگرایی شناخت است .

۳. شناخت میتواند فلسفه باشد اگر عنصر انسانی خود را بزدايد .

۴. پس شناخت آنچنانکه سقراط میگفت زایدن دانایی نیست بلکه استفراغ کردن تمامی تصوراتی است که بیهوده و با زور به خورد روح داده اند .

۵. فلسفه کاملاً غیر منطقی ست ! فلسفه هیچ ربطی به منطق ندارد .

۶. منطق روابط را با اگر و فقط اگر هایش یکسویه و بی بازگشت میکند ، اما فلسفه آزاد میکند ، راه بازگشت می آفریند و یا بر راههای راست منطق ، بی راهه ها می یابد و روند را از راه به در می برد .

۷. منطق اجباری میکند ، اینکه میان این یا آن باید یکی را برگزید ! اما فلسفه آزاد میکند ، اینکه این یا آن ، هیچکدام را برنگزیند زیرا این و آن هیچ فرقی با هم ندارند ؛ فلسفه انتخاب « نه این » (یا همان « نه آن ») است در برابر همه « اینها یا آنها » . قبل از هر چیز ، هدف از انتخاب بیراهه « نه این » ، رهایی از راههای اجباری این ها و آن ها است . بیراهه ها « بر » راهها قرار دارند و نه در کنار آنها .

۹. مرگ منطق و مطلقگرایی زوزگویانه اش فرارسیده است .

۱۰. فلسفه ، نجات موضوع و محمول از دست هم است .
 محمول همیشه بر موضوع محیط بوده است اما دیگر نباید احاطه ای وجود داشته باشد و به این ترتیب حکومت مدل اوربیتالی اتم را باید برانداخت . دیگر لازم نیست هسته ای ساکن باشد و سیاره هایی دورش قانونمندانه طواف کنند .
۱۱. فلسفه نقض استدلال است چه قیاس و چه استقراء .
 انتخاب باید جای استدلال و دیالکتیک را بگیرد . صغری و کبری دیگر شوهر کرده اند و پی کارشان رفته اند ! تز و آنتی تز و سنتز هم که به متاتز* رسیده اند .
۱۲. فلسفه خالی کردن گزاره ها از کلی گرایی های زورگویانه است . کلی ها همیشه نقض خود را در خود دارند اما با اینحال مثل یک سیاهچاله یا تروریست انتحاری همه چیز را میخواهند همراه خود به نابودی کشانند .
۱۳. فلسفه مبارزه با ضرورت است :
 علم و استیت (ذات ، ماهیت) منطقی آن فقط یکی از نهایا (بینهایت بزرگ) حالتی است که ساختار جهان میتواند داشته باشد ! ضرورتی مطلق برای این بودگی علم در کار نیست ! باز هم پای نهایا « نه این » به میان آمد ، دنیاهایی انتخابی در مقابل جهانهای ضروری و اجباری ای که شناخت برپا میکند .
۱۴. خاستگاه فلسفه ، رنج است و نه حیرت ! این شک و حیرت است که از فلسفیدن آغاز میشود و نه برعکس ... فلسفه از رنج آغاز میشود و حیرت و شک ، دست آخر انسان را به شناخت سوق میدهند و بس .

* : برای روشن شدن معنای متاتز به کتاب منطق متابعدی بینهایت من رجوع کنید .

۱۵. علم و فلسفه با هم فرق دارند . علم به ازای حل یک مسئله در خود ، دهها مسئله دیگر در خارج از خود بوجود می آورد اما فلسفه به ازای حل یک مسئله در خارج از خود ، دهها مسئله و گره در خودش می آفریند . فلسفه ایثار است .

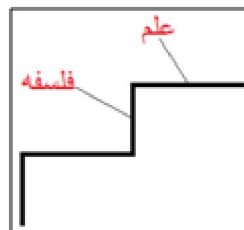
۱۶. فلسفه چیزی آموختنی و آموزاندنی به سان یک روش نیست . چون فلسفه راه نیست ، بی راهه رفتن است ؛ بینهایت روش هست . فلسفه را فقط خودت میتوانی به خودت بیاموزی ! ذات و استیت فلسفه در نیاموختن از دیگری ست که معنا می یابد .

۱۷. فلسفه ، غربی و شرقی ندارد ! فلسفه ، یهودی و مسیحی ندارد ! فلسفه ، علمی و سیاسی و دینی ندارد ! فلسفه ، همه اینها با هم است .

۱۸. فلسفه ، جزو علوم انسانی نیست چون نه علم است و نه انسانی است ! فلسفه روکردن شکافها و تناقضهای شناخت و علوم انسانیست ؛

فلسفه نقص شناخت است ، آب از آنجاست که از لوله ها نشت میکند و به زمین باز میگردد و این درزها گرفتنی نیستند !

۱۹.



فلسفه چونان مرحله‌ای جهشی در برابر علم است که علم به واسطه آن از یک لایه به لایه‌ای دیگر جهش میکند و از اینکه در یک لایه بماند و دچار دور و تناقض و تکرار و

رساله فلسفه چه نیست ؟

شورش یوسفی

تعفن شود توسط بالهای فلسفه به دنیایی فراتر میجهد . اما علم نقشی آسانتر و بی‌دغدغه‌تر نسبت به فلسفه دارد و همچو پاگردیست که فیلسوف هنگام بالا آمدن از پله‌ها در آنجا استراحت میکند . به این ترتیب فلسفه در پاگرد علم به خواب می‌رود اما ناگهان در متمرزهایش از خواب می‌پرد و علم را هم با خود به پرواز درمی‌آورد .

۲۰. کار افلاطون روکردن شکافهای شناخت بود . شناخت ، پُر از تناقض و شکاف است و آکسیومها و اصول نخستین درپوشهای این شکافهای ولی تناقضهای شناخت را رهایی نمی‌بخشد بلکه بخاطر متوقف نشدن ماشین و راه « شدن » به تعویق می‌اندازند .

۲۱. فیلسوف ، پیشمرگ راه شناخت است . همیشه کسی هست که به بهای قربانی شدن و تصلیب ، باند پرواز علم و شناخت به مرحله ای فراتر را فراهم کند .

۲۲. علم بدون فلسفه ، بن بست و باتلاقی بیش نیست .

۲۳. انسان چنان از فلسفه ترسید که قرون وسطی را آفرید ، صلیبی که فلسفه را با آن کارنامه درخشان یونانی اش بر آن مصلوب کردند و بدینسان انسانهایی جاهل انتقام مرگ عیسی را اینگونه با بدنای فلسفه و جهالت خود از تأویلشان ، از او (: فلسفه) گرفتند . قرون وسطی یک وقفه ژرف در فلسفه بود ؛ اما باز هم فقط خود فلسفه است که در روزگار وقفه ها و شکافهایش ، دست بکار آفریدن انقلاب و فراروی میشود .

۲۴. فلسفه به تیزهوشی نیاز ندارد بلکه به ژرف هوشی ! ژرف هوشی از بالا دیدن است و برای از بالا دیدن باید پرواز بلد بود .

۲۵. فیلسوف ، کارگر شناخت است . او یک کشاورز است ، یک معدنچی ؛ دستفروشی هم میکند ؛ کار این کارگر ، بردگی شناخت نیست بلکه در آوردن این ماشین و این سرمایه دار زورگو از گل و لای گذاریست که در آن جا خوش کرده است .

۲۶. انسان خیال میکند فلسفه دست اوست اما نه تنها چنین نیست بلکه حتی انسان هم دست فلسفه نیست و این همان تعریف بی ساختار رهایی ست .
۲۷. اگر فلسفه آزادی نباشد پس فقط بازی با کلمات است و بس !
۲۸. فلسفه ربطی به زبان و جغرافیا و لباس و ملیت ندارد ؛ معناها همه جا یکی اند .
۲۹. « اگر و تنها اگر » : چه بلاهایی که این کلمات بر سر شناخت و انسان نیاوردند !
۳۰. علم یعنی بنیاد متافیزیکی خود را انکار کردن !
۳۱. از نقص علم است که فلسفه متجلی میشود . همیشه حداقل به اندازه ریماننا (بینهایت کوچک) در علم خطا و نقص هست و از همین جاست که ذات فلسفه شکل میگیرد .
۳۲. فلسفه همیشه دیالکتیکی متفاوت پیش روی گرفته است ؛ او هرگز برخلاف سایر مکاتب انسانی ، افراد را به دنیایی واحد نمی‌کشد بلکه اینبار می‌خواهد دنیاها را به درون هر فرد بکشد .
۳۳. آنچه فلسفه زبان نام نهاده اند فقط پوششی مدرن برای فقر معناهاست . برای کلمات ساختاری پیچیده برپا میکنند و بدینسان فلسفه را به هوای جدی کردنش (!) در این کارخانه مجازی اسیرتر میکنند .

پایان بی علت بخش اول

شورش یوسفی - مه‌آباد ۹۰

کتاب های من :

سروده هایی از یک ناشر (۱۳۸۲)

مسافر کوچولو ۲ (۱۳۸۴)

نمایشگاه طرحهایی فلسفی در نروژ (۱۳۸۵)

پُل (۱۳۸۶)

رؤیای کودکی بیست و چندساله (۱۳۸۷)

نقاشیهای کودکی که فیلسوف شد (۱۳۸۷)

منطق متابعدی بینهایت « کتاب اول » (۱۳۸۸) eBook

کتاب الکترونیکی فیلسوفان: بخش اول (۱۳۹۰) eBook

کتاب کلمه ها و ترکیبهای تازه (۱۳۹۰)

رسالة فلسفه نه چیست؟ (۱۳۹۰)

ایمیل : sh.usefy@yahoo.com

وبلاگ : <http://phalsapheh.blogfa.com>

موبایل : ۰۹۳۹۲۷۰۳۲۱۵ - ۰۹۱۴۸۲۵۲۶۷۴



آیا می‌دونستید لذت مطالعه و درصد یادگیری با کتاب‌های چاپی بیشتره؟
کارنیل (محبوب‌ترین شبکه موفقیت ایران) بهترین کتاب‌های موفقیت فردی
رو برای همه ایرانیان تهیه کرده

از طریق لینک زیر به کتاب‌ها دسترسی خواهید داشت

www.karnil.com

با کارنیل موفقیت سادست، منتظر شما هستیم

 Karnil  Karnil.com

